

مراکز اربعه علمی فرهنگی آذربایجان در عصر ایلخانی و نقش آنها در شکوفائی تمدن اسلام و ایران

داود کاظمی نسب^۱

چکیده

چهار دهه پس از هجوم چنگیز، مغولان بار دیگر در سپاهی به رهبری هلاکو عازم ایران شدند. هلاکو پس از قلع و قمع اسماعیلیان، با فتح بغداد خلافت عباسیان را خاتمه بخشید و حکومت ایلخانی را بنیاد نهاد. با تاسیس این حکومت، عصر جدیدی در تاریخ این سرزمین آغاز شد. نوادگان چنگیز بر سرزمینی مسلط شدند که دارای فرهنگی غنی و سابقه ای کهن در تاریخ بود و پس از یک دوره چهل ساله ی جنگ و نابسامانی، نیاز به بازسازی و ترمیم داشت. ایلخانان مغول دریافته بودند که به تنهایی قادر به فرمانروایی بر این سرزمین نیستند، از این رو اداره قلمرو عظیم خویش را به دانشمندان و بزرگان ایرانی همچون خواجه نصیرالدین طوسی و خواجه رشید الدین فضل الله همدانی و... سپردند و همین امر موجب پدید آمدن تحولات اساسی و بنیادین در حیات علمی و فرهنگی آن دوران گردید. در این میان آذربایجان، با قرار گرفتن در مرکزیت دولت ایلخانی به یکی از کانون های مهم و تاثیر گذار این تحولات در ایران تبدیل گشت و به عنوان یک مرکز علمی فرهنگی مهم، نقش ارزنده ای در شکوفائی فرهنگ و تمدن آن دوران ایفا نمود.

کلیدواژه ها: مغولان؛ ایران؛ عصر ایلخانی؛ مراکز علمی، منطقه آذربایجان

Centers of Cultural Science of Azerbaijan during the Ilkhani Period and Their Perspective in the Flourishing of the Civilization of Islam and Iran

Abstract

Four decades after Changiz invasion, Moghols went to Iran with a Hulagu Khan-led army. Hulagu Khan ended Abbasid caliph after conquest of Baghdad and destructing Ismailis and then established Ilkhani government. Establishing this government led to a new era in the history of this land. Changiz's descendants dominated the land which had rich culture and ancient history and needed reconstruction after forty years period full of war and disturbance. Ilkhanan Moghol understood that they are not able to rule over this land. Then, they surrendered the great territory management to scientists such as Nasir al-Din al-Tusi and Rashid-al-Din Hamadani; this led to fundamental changes in political and cultural developments. Azerbaijan was transformed to one of focal development

^۱ . دانش آموخته دکترای تاریخ و استادیار دانشگاه. Davood_kazeminasab@yahoo.com

points of this period due to being in the center of Ilkhani government and played important role in cultural and civilization flourishing of that era as a scientific cultural center.

Key words: scientific centers; ilkhani era; Azerbaijan; civilization

مقدمه

سرزمین ما به سبب وضعیت جغرافیایی و سوق الجیشی آن، از دیرباز دستخوش تهاجم اقوام و طایفه‌های گوناگون بوده است که از آن جمله می‌توان حمله قوم مغول (۶۱۶ هـ) به ایران را برشمرد که نشان پیامدهای آن سالیان سال برجای مانده است. تاخت‌وتاز و کشتار وحشیانه آن قوم بدوی که بر اثر آن هزاران انسان کشته شدند و آثار مدنیت از قبیل مدارس، بناهای تاریخی و کتابخانه‌های ارزشمند نیشابور، مرو و بغداد و دیگر مراکز علمی و ادبی ایران ویران گشت.

چهل سال پس از یورش چنگیز، بار دیگر، هلاکو، نواده چنگیز که از سوی برادر خود، منگوقاآن، مامور پیشبرد فتوحات غربی امپراتوری مغول در ایران و نواحی پیرامون بود، عازم ایران شد. وی پس از فتح قلاع اسماعیلیه در ایران، از طریق قزوین و همدان و کرمانشاه عازم بغداد گردید و روز چهارم صفر سال ۶۵۶ هجری، بغداد سقوط کرد. هلاکو پس از پیروزی عظیم بر دستگاه خلافت عباسی که بیش از پنج قرن دوام حکومتی داشت و فتح بغداد و تصرف گنجینه‌های آن راهی آذربایجان شد و مراغه را به پایتختی برگزید. از آنجا که قوم ایرانی همواره در جستجوی دانش و ادب بوده است، دانشمندان و ادبای ما از پای ننشستند و دیگر بار به بازسازی فرهنگ و ادب ایران پرداختند و دوران حکومت ایلخانان مغول را به یکی از پررونق‌ترین دوران پیشرفت دانش و فرهنگ و ادب ایران تبدیل نمودند، به نحوی که آثار چشمگیری از آن دوران به جای مانده است.

در این میان منطقه آذربایجان نیز به دلیل گذشتن راههای ارتباطی شرق و غرب به خصوص راه ابریشم از آن، اهمیتی ویژه یافت و شهرهایش یکی پس از دیگری اعتبار یافتند. بناهای جدید، باغات بزرگ و اماکن مذهبی و مراکز علمی بزرگ در آنجا ساخته شد.

نخست «رصد خانه مراغه» در زمان هلاکو خان و به همت خواجه نصیرالدین طوسی ساخته شد و به برکت وجود آن استاد بزرگ به گنجینه‌ای از علوم و هنرهای ایرانی مبدل گشت. سپس در زمان غازان خان هفتمین ایلخان مغول که مسلمان شده بود ساخت شهرکهای موسوم به ابواب البر که عموماً بر گرد مقبره بانی آن شکل می‌گرفت، با ساخت «شنب غازان» در تبریز آغاز گردید. خواجه رشیدالدین نیز «ربع رشیدی» را به همین شیوه ساخت. اولجایتو برادر غازان خان نیز با استفاده از تجارب آنان به این کار روی آورد و «سلطانیه» را بنیان نهاد. این مراکز آموزشی که در واقع ترکیبی از مجموعه‌های علمی و مذهبی بودند، موجب شکوفائی تمدن اسلامی و پیشرفت مظاهر آن در ایران گردیدند.

پژوهش حاضر در صدد است، به روش توصیفی - تحلیلی، مراکز علمی چهارگانه آذربایجان در عصر ایلخانان و تاثیر این مراکز در فرهنگ و تمدن ایران و اسلام را بررسی نماید.

رصد خانه مراغه:

ایلخانان بنا بر باورهای پیشینیان خود به تاثیر کواکب و احوال آنها در امور عالم اعتقاد داشتند و از این روی به رصد کواکب بی میل نبودند؛ چنانکه در عهد آنان سه بار، نخست در زمان هلاکو، بار دیگر در دوره غازان خان و سپس در سلطنت اولجایتو محمد خدابنده رصدخانه هایی ساخته شد که همه آنها محل تعلیم و تعلم علوم حکمی و ریاضی بود. (صفا، ۱۳۶۷، ۲۵۷)

رصدخانه مراغه که بی تردید از مهم ترین مراکز علمی آن عصر بود، تحت نظر خواجه نصیرالدین طوسی ساخته شد. طوسی دانشمند بزرگ و نویسنده معروف و حامی بزرگ علوم و علما در قرن هفتم هجری و از کسانیست که در تاریخ علوم ایرانی و اسلامی مقام بسیار بلندی احراز کرده است. وی به سبب کوششی که در برافراختن کاخ فروریخته دانش در عهد استیلای مغول بکار برده و با تالیفات ارزنده و تشکیل رصد خانه مراغه و کتابخانه و حوزه تعلیم و با خدماتی از این قبیل در ردیف اول رجال علمی جای گرفته است.

حمد الله مستوفی اصلش را از جهرود ساوه یا قم دانسته و نوشته است «چون مولد و منشاش در طوس بود بدان منسوب شد» خواجه خود در مقدمه زیج ایلخانی گفته است: «که از طوسم». نصیرالدین در آن شهر و بنا بر همه روایات بسال ۵۹۷ هجری ولادت یافت (صفا، ۱۳۶۷، ۱۱۹۹). پدرش خود از فقها و علمای طوس بود و نصیرالدین در کنف تربیت او از خردی با علوم شرعی و ادبی آشنایی یافت و سپس به تحصیل علوم مختلف عقلی از حکمت و ریاضیات تا طبیعیات پرداخت و در جوانی به نیشابور رفت و در آنجا محضر استادان بزرگ خراسان را درک کرد. علم ریاضی را نزد کمال الدین محمد حاسب و دیگر معارف زمان را نزد بزرگانی چون: قطب الدین مصری، کمال الدین یونس موصلی و ابوالسادات اصفهانی تلمذ می کند، تا اینکه خود جایگاهی والا می یابد و به او لقب «استاد البشر» می دهند.

هنگامی که واقعه حمله چنگیز رخ می داد از عمر نصیرالدین طوسی بیست و دو سال می گذشت و چند سالی بعد از این واقعه بود که به قلاع اسماعیلیه پناه برد و در آنجا بتالیف کتب اشتغال جست. مدت زمانی در قهستان در دستگاه ناصرالدین از سران اسماعیلیه بسر برد و به کار تحقیق پرداخت، سپس ناصرالدین او را به نزد علاء الدین محمد هفتمین خلیفه حسن صباح به قلعه الموت می فرستد و او تا پایان کار رکن الدین خورشاه آخرین فرمانروای اسماعیلی در آنجا ماند و بکار تحقیق و پژوهش پرداخت.

هلاکو که از مدت زمانی پیش با نام خواجه نصیر آشنا بود پس از غلبه بر اسماعیلیان، مقدم او را گرامی شمرد و خواجه از مقربان و معتمدان دربار اومی گردید.

هلاکو پس از آنکه از کار اسماعیلیه فارغ شد، عازم بغداد گردید و پس از فتح بغداد و انتخاب مراغه به پایتختی توسط هلاکو، خواجه نصیرالدین موجبات آن را فراهم ساخت تا با ایجاد مرکز علمی رصدخانه مراغه، به دنبال مدت زمانی فترت علمی در ایران که در پی یورش مغول ایجاد شده بود، بار دیگر فعالیت های علمی پژوهشی با امکاناتی چشمگیر از سر گرفته شود.

او جماعتی از ریاضیون بزرگ زمان مانند مویدالدین عرضی از دمشق، فخرالمرافی از موصل، فخرالخلطی از تفلیس و نجم الدین دبیران از قزوین را گرد آورد و در سال ۶۵۷ ه.ق ساخت رصدخانه را آغاز کرد و کتابخانه ای عظیم در آن ترتیب داد و آن را از کتاب هایی که از بغداد و شام و الجزیره بغارت رفته بود پر کرد.

تمرکز آن همه کتاب و اجتماع علمایی که نام برده شدند و دانشمندان دیگری که برای همکاری با خواجه یا شاگردی در خدمت او و یا استفاده از کمک های مادی و معنوی وی در مراغه گرد آمده بودند، مراغه را به یکی از بهترین مراکز علوم عقلی در تمام ایران دوره اسلامی تبدیل کرد. تاثیر چنین مرکزی در تمدن اسلامی بی تردید فراوان و عمیق بوده است. حتی ایجاد رصدخانه غازان خان در تبریز و رصدخانه اولجایتو خان در سلطانیه که گویا فعالیت آنها بیشتر بتدریس ریاضیات و علوم عقلی منحصر بوده است، تحت تاثیر رصدخانه مراغه قرار داشته است.

با استقرار این کانون نه تنها نمونه های تمدن ایرانی که در شهرها و به ویرانی نهاده بود، گردآوری و حراست گردید بلکه سبب شد با تجمع بخشیدن به دانشمندان و هنرمندان خودی و بیگانه از هر قوم و گروهی، افکار جدید شرق و غرب با تمدن ایران ترکیب شود و روح تازه ای در آن دمیده شود. (بیانی، ۱۳۸۹، ۴۰۴)

زمان تشکیل رصدخانه

پس از آنکه خواجه در خدمت هلاکو به مراغه رفت، ماموریت یافت تا رصد مراغه را ترتیب دهد و فرمان شد در جاییکه شایسته این کار است و برای رصد ستارگان به کار آید عمارتی لایق بنا کنند. بعضی از مورخین بستن رصد مراغه را از ابتکارات و افکار خود خواجه می دانند. کتبی در فوات الوفیات نقل می کند: «چون خواجه پیشنهاد بنای رصدخانه به هلاکو کرد، خان از وی فایده این عمل را پرسید و گفت آیا به یاری آن میتوان از حوادث مقدر پیش گیری کرد؟ خواجه گفت در این باره مثلی می زنم، خان فرمان دهد تا کسی برین مکان بالا رود و بی آنکه هیچ کس آگاه باشد طشتی بزرگ از مس را بزمین افکند. خان فرمان داد و چنین شد. همه از آواز مهیب طشت به وحشت افتادند مگر خان و خواجه زیرا که از این امر اطلاع داشتند. پس خواجه گفت فایده علم نجوم نظیر همینست، چه آدمی حوادث را از پیش می داند و برای او بیم و وحشتی که نتیجه جهل است حاصل نمی شود. بدین ترتیب خان به ساخت رصدخانه رضا داد.» (الکتبی، ۱۹۵۱، ۳۰۸)

در باره تاریخ بنا با توجه به آنچه که در کتابهای جامع التواریخ رشیدی و فوات الوفیات و نظایر آنها آمده است می توان گفت ، بنای رصدخانه به پیشنهاد دانشمند بزرگ خواجه نصیرالدین طوسی روز سه شنبه چهارم جمادی الاولی سال ۶۵۷ ه.ق آغاز می گردد.

ساختمان رصد خانه

در باره معمار اصلی مجموعه رصدخانه مراغه نام « فخرالدین احمد بن عثمان امین مراغی » ثبت شده است. همچنین می دانیم که مسئولیت ساختمان مسجد و کوشک محل اقامت هلاکو بر عهده مویدالدین عرضی ، سازنده آلات و ابزار نجومی رصدخانه، بوده است. در نوشته های مختلف میزان هزینه بنای واحد های رصدخانه مراغه بدون ابزار و آلات آن حدود بیست هزار دینار ذکر شده است. (ورجانوند، ۱۳۶۶، ۱۵۳)

تقسیمات داخلی رصدخانه

- ۱- دیوار های سنگچین نامنظم
کاربرد دیوارهای سنگچین نامنظم را می توان به اعتباری با دیوارهای حصاری دانست که ورود به سطح تپه رصدخانه را جز از راه ورودی های اصلی بر واردشوندگان می بسته است.
- ۲- دیوارهای سنگچین منظم شمالی - جنوبی
- ۳- دیوارهای سنگچین منظم شرقی - غربی. دیوارهای سنگچین منظم با هدف فعالیت های نجومی بود.
- ۴- برج مرکزی و اصلی رصدخانه
بوسیله ی ربع جداری یا برج اصلی رصدخانه ، ارتفاع آفتاب نسبت به افق اندازه گیری می شد تا تعیین گردد خورشید در چه درجه ای از مدار قرار دارد.
- ۵- واحدهای دایره شکل پنج گانه
هریک بطور مستقیم در کار پژوهشهای نجومی مورد استفاده داشته اند و ابزار هایی بر روی آنها استوار می شده است .
- ۶- تالار سکودار چهارگوش
احتمال می رود بر روی سکو کره فلکی یا الت نجومی دیگر قرار می گرفته سپس افراد پیرامون آن به پژوهش و بررسی مشغول میشدند.
- ۷- کارگاه ریخته گری
از این محل برای ساخت اشیا فلزی بهره برداری می شده است . عرضی دانشمند معروف که مسئولیت طراحی و ساخت ابزارالات رصد را به عهده داشته است در کارگاه ریخته گری به این امر می پرداخته است
- ۸- کوشک ایوان دار

جایگاهی برای اقامت کوتاه مدت ایلخان در جریان بازدید از فعالیت های رصدخانه بوده است.

۹- مدرسه

در فوات الوفيات آمده است که یک سرای عالی برای خواجه و جماعت منجمین ساخته بودند و مدرسه علمیه ای نیز در جوار کتابخانه ایجاد شده بود.

بنابراین های تاریخی مدرسه موجود در رصدخانه مراغه دارای آنچنان معروفیتی بوده است که حتی از چین نیز دانشجویانی برای تحصیل در زمینه ریاضیات، فیزیک و نجوم بسوی آن روی می آوردند.

۱۰- کتابخانه

متون مختلف تاریخی درباره کتابخانه رصدخانه مراغه همه از اثری یاد می کنند که عظمت آن بی سابقه بوده است زیرا که آن را گنجینه ای شامل چهارصد هزار جلد کتاب یاد کرده اند.

کتبی در این باره می گوید: «خواجه در مراغه قبه و رصد عظیمی بنا کرد و برای آن کتابخانه بزرگی ترتیب داد و آن را از کتبی که از بغداد و شام و الجزیره بغارت رفته بود پر کرد. تا آنجا که زیاده از چهار صد هزار جلد کتاب در آن گرد آمد و برای رصد منجمان و فیلسوفان رابکار گماشت و اوقافی برای آن مقرر ساخت»

۱۱- بنای مسکونی، دفتر کار یا استراحتگاه

۱۲- مخزن نگهداری آب

۱۳- مجموعه روستایی (سپهروند، ۱۳۸۱، ۱۳۹۰)

حوزه علمیه رصدخانه مراغه

یکی از اهداف خواجه از ایجاد رصدخانه، نجات و گردآوری مغزهای فراری بود. پس از آنکه آرامش بعد از طوفان منطقه را فراگرفت، شخصیت های معتبر متعددی که در هرزمینه شهرتی داشتند و از گزند زمانه مصون مانده در گوشه ای خزیده بودند، چون خواجه نصیر را مرکز ثقل امور و مورد احترام و وثوق دستگاه و بخصوص خواهان اصلاحات یافتند به در گاهش روی آوردند و هریک در بازسازی مملکت نقشی را عهده دار گشتند.

خواجه منتظر نمی نشست تا متفکران و صاحب نظران به درگاهش روی آورند بلکه خود به برخی ایالات و ممالک سفر می کرد و هرجا به چهره درخشانی برمیخورد او را به کاری میگمارد. در هر گوشه ای اگر به کتابها و آلات و ادوات علمی و آثار هنری دست می یافت، آنها را گرد می آورد تا از عارضه پراکندگی مصون دارد. بدین منظور دوبار به بغداد و همچنین به واسط و بصره سفر کرد و کتابهای کتابخانه های دوران خلفا را که پراکنده شده بود گرد آورد و به کتابخانه رصدخانه مراغه انتقال داد و علما و روحانیان را فرا خواند و از آنان دلجویی کرد. (بیانی، ۱۳۸۹، ۴۰۵)

بدین ترتیب رصدخانه مراغه به صورت کانون پرتحرکی جهت اجتماع دانشمندان سرشناس زمان در آمد که از آن جمله اند:

مویدالدین عرضی (عالم در علم هندسه و متخصص آلات رصد) - نجم الدین دبیران (از بزرگان حکمت و کلام و منطق)

فخرالدین اخلاطی (مهندس و متبحر در علوم ریاضی) - فخرالدین مراغه ای (طبيب و استاد در علوم ریاضی) -

نجم الدین کاتب بغدادی (متبحر در ریاضی و هندسه و کاتب صور) - محی الدین مغربی (مهندس و متبحر در ریاضی و اعمال رصد) - قطب الدین شیرازی - شمس الدین شروانی - شیخ کمال الدین ایجی - حسام الدین شامی - نجم الدین اسطرلابی - سیدرکن الدین استرآبادی - ابن فوطی صدر الدین علی و اصیل الدین حسن پسران خواجه - حکیم دامغانی - فومنچی چینی - ابوالفرج ابن عبری و برخی دیگر.

قطب الدین شیرازی شاگرد خواجه نصیرالدین

طبيب، ریاضیدان، منجم، فیزیکدان، فیلسوف، عالم اشعری شافعی و مفسر، معروف به قطب شیرازی و ملقب به علامه، در شیراز به دنیا آمد. پدرش ضیاءالدین مسعود پزشک و مدرس طب در بیمارستان مظفری شیراز و در همان حال از بزرگان فرقه سهروردیه بود.

قطب الدین محمود علم طب را نزد پدر و عموی خود فراگرفت. خرّقه‌ی تصوف را در ده سالگی از دست پدر خود پوشید و از نجیب الدین علی بن بزغش شیرازی نیز خرّقه گرفت. در چهارده سالگی پدرش فوت کرد و او به جای پدر به عنوان چشم‌پزشک در بیمارستان شروع بکار نمود.

وی قرائت و شروح «قانون» را نزد استادان شیراز فراگرفت. چندی نیز شاگرد نجم الدین کاتبی قزوینی بود. سپس به مراغه رفت و در آنجا علم هئیت و «اشارات» ابن سینا را در خدمت خواجه نصیرالدین طوسی آموخت و نزد آن استاد و به یاری او به حل مشکلات «قانون» توفیق یافت.

او همچنین سفرهایی به خراسان، عراق عجم، بغداد و روم داشت. در قونیه به خدمت صدرالدین قونوی رسید و علم شریعت و طریقت را نزد او فراگرفت.

قطب الدین شیرازی از دانشمندان جامع و بزرگ و در معقول یگانه زمان خود بود. او در طب و ریاضیات و نجوم و حکمت و موسیقی دست داشت و در نظم و نثر پارسی و عربی دارای مهارت کامل بود. عده‌ای از رجال علم و دانش در محضر او شاگردی کرده‌اند. از جمله شاگردان وی:

قطب الدین رازی، کمال الدین فارسی و نظام الدین اعرج بودند.

قطب الدین در اواخر عمر در تبریز سکنی گزید و در همان جا درگذشت و در مقبره‌ی چرنداب تبریز دفن شد.

زیچ ایلخانی

حاصل و ثمره علمی بزرگ رصدخانه مراغه تالیف کتاب مشهور زیچ ایلخانی بود. زیچ نزد منجمان نام کتابی است که احوال و حرکات کواکب و مانند آن که از رصد معلوم نمایند در آن ثبت کنند.

خواجه در ابتدای این زیچ نوشته است: «هلاکو خان ملحدان را قهر کرد و بغداد بگرفت و خلیفه را برداشت و تاحدود مصر بگرفت و کسانی را که یاغی بودند نیست کرد و هنرمندان را در همه انواع بناخت و رسمهای نیکو نهاد و من بنده نصیرا که از طوسم و بولایت ملحدان افتاده بودم از آنجا بیرون آورد و رصد ستارگان فرمود و حکمایی را که رصد می دانستند چون مویدالدین العرضی که بدمشق بود و فخرالدین مراغی که بموصل بود و فخرالدین خلطی که بتفلیس بود و نجم الدین دبیران که بقزوین بود، از آن ولایتها بطلبید و زمین مراغه را رصد اختیار کردند وبفرمود تا کتابها از بغداد و شام و موصل و خراسان بیاوردند و تقدیر چنان کرد که منگوقاآن از میان برخاست و بعد از آن هلاکو و بعد از او ابقای بجای پدر پادشاه بود، رصد ستارگان تمام شد.»

پس از اتمام رصد که تالیف زیچ نتیجه آن است و خواجه آن را بر چهار مقاله تنظیم نمود: مقاله اول در تواریخ، مقاله دوم در سیر کواکب ومواضع آنها، مقاله سوم در اوقات مطالع و مقاله چهارم در باقی اعمال نجوم.

زیچ خواجه طوسی در مشرق زمین و در چین بسیار مورد توجه بوده وحتی پس از انتشار زیچ جدید الغ بیگ، تامتت زیادی از آن استفاده می شده است.

جانشینان هلاکو

هلاکو وجانشینان او در نتیجه گذشت زمان به آداب و رسوم متمدنین ایران و سایر ملل مانوس شدند، بخصوص جانشینان هلاکو تحت تعلیمات معلمین ووزرای ایرانی قرار گرفتند.در این دوره رتق وفتق امور غالبا به دست وزرای کاردانی نظیر خواجه شمس الدین محمد جوینی و صدرالدین زنجانی صورت می گرفت و چه بسا که این مردان خیرخواه برای جلوگیری از اعمال بی رویه ایلخانان، جان خودرا در معرض خطر قرار می دادند.

از تاریخ زمامداری غازان، مداخله رجال ایرانی در امور مختلف افزایش یافت و حکومت ایران از زیر نفوذ مغولستان خارج شد و اداره کارهای مهم و اساسی بدست ایرانیان سپرده شد و کما بیش استقلال دیرین ایران تجدید گردید.

غازان خان

سلطان محمود غازان خان، هفتمین ایلخان مغول، در ۶۷۰ هجری متولد شد.در زمان پدرش ارغون خان در خراسان قائم مقام پدر و حفظ و حراست آن ولایات با او بود.در طول فرمانروایی غازان در خراسان، وی عمده کارهارا برعهده یکی از مشاوران و یاران نزدیک خویش به نام امیر نوروز گذاشته بود.

امیرنوروز فرزند امیر ارغون حاکم مغولی بود که پیش از استقرار ایلخانان و در نوجوانی به دین اسلام گرویده بود.وی از زمان پدرش در خراسان می زیست و جزو بزرگان دستگاه مغولی این ایالت

گشته بود. هنگامی که غازان از جانب پدر حکومت خراسان را یافت ملازم وی گردید. علاوه بر مقتضیات تاریخی، با سعی و تلاش و تشویق های متوالی امیر نوروز بود که غازان به دین اسلام گروید.

« در شورایی که غازان در حضور امیرنوروز برپا کرده بود، امیرنوروز گفت که منجمین و علمای اهل زهد و ورع چنین پیشگویی کرده اند که در حدود ۶۹۰ سلطانی قیام خواهد کرد که اسلام در کف حمایت او رونق پیشین خود را از سر خواهد گرفت و رعایای او قرین امن و رفاه خواهند شد، اگر غازان قبول اسلام کند سلطنت او در ایران برقرار خواهد شد و مسلمین در سایه ی دولت او از ننگ تبعیت کفار تاتار خواهند آسود... این بیانات در مزاج غازان موثر افتاد و در چهارم شعبان ۶۹۴ هجری در لار دماوند غسل کرد و بر دست شیخ صدر الدین... اسلام آورد و به پیروی از او صد هزار نفر از مغول اسلام آوردند و غازان از این تاریخ به نام محمود خوانده شد.» (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴، ۲۶۹)

غازان پس از اسلام آوردن در عید اضحی همان سال در تبریز به تخت نشست و با اینکه عمرش کم و مدت سلطنتش کوتاه بود، کارهای سازنده بسیاری انجام داد و بیش از هر سلطان ایلخانی آثار برجای گذاشت. از تعمیر، توسعه و ایجاد مدارس، خانقاه ها، زوایا، میادین، دکاکین و حمامها که بگذریم باید از اقدامات او در ساخت و عمران مرکز علمی فرهنگی شنب غازان نام ببریم. به قول رشید الدین رسم مغولان چنین بود که مدفن ایشان در موضعی باشد نامعلوم و از آبادانی و عمارت دور. چنانچه هیچ آفریده بر آن مطلع نبود و حوالی آنرا غروق کرده و به معتمدان بسپارند تا هیچ کس را بدان نزدیک نگذارند. (فضل الله همدانی، ۱۳۵۸، ۲۰۷)

غازان این سنت مغولی را کنار گذاشت و با ساختن آرامگاه برای خود در زمان حیات به سنت اسلامی روی آورد. او قبل از مسلمانی و هنگامی که در خراسان فرمانروایی داشت، به زیارت آرامگاه حضرت رضا (ع)، بایزید بسطامی، ابوالحسن خرقانی، شیخ ابو سعید ابوالخیر و دیگر اولیای آن حدود رفته بود و پس از مسلمانی نیز به زیارت کاظمین، نجف و کربلا مشرف شده بود و در کار ساختمان و تشکیلات آن مکان های مقدس دقت کرده بود و به این نتیجه رسیده بود که «این مردن به از زندگانیست و چگونه می توان آنرا در زمره اموات به حساب آورد؟»، با اذعان به اینکه او خود از زمره آن اولیاءالله نیست اما خواسته بود خانه ابدیش را طوری بسازد و ابواب البری برای آن ترتیب دهد که برکاتش فقرا و سایر مردم و مسافری را شامل شود و از این طریق خیر و ثوابی دائمی نصیب وی گردد. با این اندیشه و به تقلید از بزرگان دین، مقبره ای طرح ریزی کرد که در سمت غربی تبریز و در محلی معروف به شنب واقع بود. ساختمان این مقبره چندین سال طول کشید و از آن پس به شنب غازان معروف شد. (بیانی، ۱۳۸۹، ۴۷۲)

❖ شنب غازان:

در کتب لغت شنب به معنی گنبد آمده است البته نه در زبان مغولی بلکه در فرهنگ و زبان ایرانی دارای چنین معنی و مفهوم می باشد. این کلمه بصورت شم نیز به کار رفته است که تشابه و تقارنش با شنب قابل تامل است. فرهنگ نفیسی شم را خانه زیر زمینی و کاروانسرا و جای باش ستور معنی کرده و شنب را هم به معنی گنبد و قبه آورده است.

مرحوم یحیی ذکا نوشته: « شنب در زبان مغولی به معنی مزار است و در تبدیلات بصورت شم در آمده است چنانکه دنب ، دم نوشته و خوانده می شود. ازسوی دیگر در زبان مردم آذربایگان واژه ای به شکل شام یا شم هست که به زمینهای مسطح و علفزارهای کرانه رودخانه و دریاچه ها گفته می شود و پیش از وجود شنب غازان به این بخش از غرب شهر نیز شام و شم می گفتند. تصادفا این دو کلمه را باهم تلاقی کرده و اینک آنجا را شام غازان و شم غازان و شنب غازان به هر سه صورت می نامند» (ذکاء، ۱۳۶۸، ص ۲۰۱)

قبل از غازان ، ارغون خان در منطقه غرب تبریز در ناحیه ای موسوم به شم شروع به آبادانی نمود . رشیدالدین فضل الله در این رابطه چنین می نویسد « چون ارغون خان به کار عمارت عظیم مایل بود ، در موضع شم تبریز شهری معظم بنیاد نهاد و آنجا خانه هایی را اساس افکندند و فرمودند که هر آفریده که خواهد آنجا خانه سازد و کهریزی جاری گردانید و آنرا ارغونیه نام نهاد و در شرویز نیز شهری بزرگ بنا کرده بود که به اتمام نرسید» (فضل الله همدانی ، ۱۳۷۷: ۱۱۷۳)

از نوشته های رشید الدین چنین برمی آید که اقدامات مغولان تا این زمان به دلیل کوتاهی عمر خانان مغول و یا به کار نیستن تجارب کافی و مهارت های لازم چندان موفقیت آمیز نبوده است. اما غازان خان با به کارگیری معماران لایق و مهندسان حاذق و افراد امین موجبات ساخت بنایی را فراهم آورد که در عظمت و بزرگی آن نوشته اند که از عجایب ابنیه اسلامی و عظیمترین قبه ای بود که تا آن تاریخ در ممالک اسلامی ساخته شده بود و به قول رشید الدین از گنبد سلطان سنجر سلجوقی در مرو که معظم ترین عمارات عالم است بسیار با عظمت تر بوده است.

ساختمان شنب غازان

عمارت این قبه در سال ۶۹۷ که سال چهارم سلطنت غازان خان بود شروع شد. ابتدا غازان دستور داد از اطراف و اکناف معماران ماهر و معروف را گرد آورند و به منظور استحکام هرچه بیشتر بنا ، آهن و قلع از روم وارد کردند تا آن را در پی بنا با سنگ درآمیزند. چون پایه سنگی و فلزی مقداری بالا آمد ، ساختن دیوار آجری آغاز شد. ضخامت دیوارها سی و سه آجر به هم چسبیده بود و هر یک از آجرها ده من وزن داشتند و ارتفاع قبه ۱۳۰ گز و طول دیوارها ۸۰ گز و کتیبه و شرفات قبه ۱۰ گز و طاس قبه ۴۰ گز و محیط آن ۵۳۰ گز بوده است.

شکل این بنا از قراری که مورخین نوشته اند به صورت برج بزرگی بوده است که بالای آن گنبدی ساخته بودند و دوازده بنای مستقل دیگر که پیرامون گنبد ساخته شده بودند.

چنین به نظر می‌رسد که احداث دوازده کاربری پیرامون مقبره توسط غازان، موضوع تمایل وی به مذهب تشیع و اشاره به تعداد امامان شیعه را تداعی کند (خواند میر، ۱۳۳۳: ۱۸۸).
ابن بطوطه که در سنه ۷۲۷ هجری به تبریز آمده است درباره این عمارت چنین نوشته:
غازان خان که از ابنیه و آثار خیر او بعد از قبول اسلام گفتیم، در شام تبریز که بعدها موسوم به شام غازان یا شنب غازان شد، مقبره عظیمی برای خود ساخت و املاکی در ایران و عراق بر آن وقف کرد و تولیت آن را به رشیدالدین فضل الله و سعدالدین ساوجی وزیران خود داد و برگرد این بقعه بناهای وسیعی دارای قسمت‌های مختلف برپا کرد (ابن بطوطه، ۱۲۹ و ۱۳۴).

فضاهای مجموعه شنب غازان

رشیدالدین طراحی گنبد را کار خود غازان خان ذکر می‌کند که در خارج شهر در جانب غربی در موضع شنب، خویشتن طرح کشیده آن را بنا نهاد. (فضل الله همدانی، ۱۳۷۳: ۱۳۷۵)
بناهای مجموعه شنب غازان به جز گنبد ۱۲ مورد است:

- ۱- مسجد جامع
- ۲- مدرسه شافعیه
- ۳- مدرسه حنفیه
- ۴- خانقاه
- جهت درویش
- ۵- دارالسیاده جهت اقامت سادات
- ۶- رصدخانه
- ۷- دارالشفای
- ۸- بیت
- الکتب
- ۹- بیت القانون جهت گذاردن دفاتر وقوانین که غازان خان وضع کرده بود
- ۱۰- بیت المتولی که یک نفر متولی در آن جا مامور تدبیر منزل و ترتیب مصالح مردم و منزل دادن ایشان بود.
- ۱۱- حوضخانه
- ۱۲- گرمابه سبیل

اولیاء چلبی در وصف عناصر معماری مجموعه غازانیه چنین آورده است: «... عمارات معظم غازانی در مرکز شنب غازان چشمها را خیره می‌سازد. گنبد آنچنان بلند است که سر گنبد به آسمانها می‌خورد ... یک سمت آن مسجدی است ... در سمت دیگرش خانقاهی ... در سمتی مدرسه ها ... و در سمتی دیگر قصری است با بوستانش ... رصدخانه در سمتی ... و کتابخانه و بیتالقانون و بیتالمتولی در سمتی دیگر! حمام بزرگ پر است از مسافرانی که تازه از راه رسیده اند. دارالسیاده مسکن سیدهای اصالتدار است ... دارالشفای از مجهزترین مریضخانه هاست و دیگر بناهای خیریه که با نظم خاصی دور تا دور مقبره را در مرکز شنب غازان گرفته اند.. (اولیا چلبی، ۱۳۳۸: ۴۲).

غازان خان جهت مقبره چند نفر حافظ قران و جهت مدارس و رصدخانه استادان و مدرسین متعدد و برای جهت دارالکتب چند نفر کتاب دار و جهت مدارس و رصدخانه استادان و مدرسین متعدد و برای دارالشفای اطبا و کحالان چند معین نمود که وظیفه ای مرتب گیرند و مستمرا برسر خدمت

خودباشند و علاوه براین شرط کرد که درخانقاه هرصبح و شام فقرا و مساکین را غذا دهند و ماهی دونوبت صوفیان گرد یکدیگر فراهم آمده و به رقص و سماع مشغول شوند
غازان خان برای حفظ مجتمع شنب غازان املاک بسیاری را وقف آن کرد. متولی، مدرسان، معیدان، دانش آموزان و دانشجویان و دیگر کارکنان مجتمع از حقوق و حق مسکن و غذا بهره‌مند بودند.

خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی:

خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی به سال ۶۴۸هجری در همدان تولدیافت. پدرش عماد الدوله ابو الخیر پزشک بود، و رشید الدین جوانی را در تحصیل فنون مختلف خاصه علم طب گذرانید و از عهد اباقا خان بعنوان طبیب وارد دستگاه ایلخانی شد و بتدریج در امور اداری و دیوانی نفوذ و دخالت یافت تا آنکه در سال ۶۹۷ هجری بعد از آنکه صدر الدین احمد زنجانی معروف به «صدر جهان» به اتهام تصرف در اموال از وزارت معزول و بعدا در همان سال کشته شد، سعد الدین محمد مستوفی ساوجی بحکم غازان خان به صاحب‌دیوانی و رشید الدین فضل الله به نیابت او معلوم گردید و مقرر گشت که به همراهی یکدیگر ممالک ایلخان را اداره کنند و این دو تا پایان سلطنت غازان خان (۷۰۳ هـ) همچنان با یکدیگر در اداره امور کشور سهیم بودند. بعد از فوت غازان خان (۱۱شوال ۷۰۳هـ.ق) و روی کار آمدن برادرش سلطان محمد خدابنده (الجایتو)، این دو وزیر همچنان در مقام وزارت باقی بودند. سرانجام سعدالدین ساوجی توسط الجایتو معزول و سپس کشته شد (۷۱۱هـ.ق) و تاج الدین علیشاه گیلانی به وزارت منصوب و با رشیدالدین همکار گشت. الجایتو در رمضان ۷۱۶هـ.ق در گذشت و پسرش ابوسعید بهادر که جانشین او شده بود همچنان رشیدالدین و تاج الدین را به وزارت باقی گذاشت. خواجه علیشاه بر اثر حسادتی که نسبت به خواجه رشیدالدین برای پست وزارت داشت، عاقبت با دسیسه و نیرنگ، ذهن سلطان ابوسعید را نسبت به رشیدالدین برگردانید و سلطان حکم نمود خواجه و پسرش ابراهیم را به قتل رساندند. این حادثه در تاریخ ۷۱۸هـ.ق افتاد و ربع رشیدی که از مستحدثات خواجه در تبریز بود تاراج گشت و املاک او و فرزندانش به دیوان تعلق یافت.

رشید الدین فضل الله از جمله بزرگترین رجال تاریخ ایران است و او را حتما باید در ردیف وزراء درجه اول تاریخ ایران در تمام ادوار آن قرار داد. او تنها وزیری مدبر نبود بلکه زنده کننده آثار پیشینیان و بانی آثار جدید و مؤلف نامدار و مورخ کم‌نظیر و دانشمند گرانمایه و نویسنده فاضل و مرد بزرگوار بود و در بسیاری از نواحی ایران و ممالک ایلخانی مدارس و مساجد و دارالسیاده‌ها و کتابخانه‌ها و موقوفات احداث کرد، خود نیز قسمتی بزرگ از عمر گرانبها را در جمع و تدوین و تألیف گذرانید. اگرچه در غارت و تخریب ربع رشیدی که بعد از قتل او و نیز بعد از کشتن پسرش خواجه غیاث الدین محمد صورت گرفت آن آثار نیز در معرض تفرقه و غارت درآمد بااین حال قسمتی از آنها باقی و روشن‌نگر کوششهای آن مرد بزرگ در احیاء معالم علم و ادب است.

خواجه رشید الدین به تقلید از غازان خان و تقریباً به همان عظمت کار وی در تبریز و در محله ای که به ربع رشیدی معروف شد، آرامگاهی با متفرعات متعدد از قبیل مدرسه، مسجد جامع، کاروانسرا، بازار، دکاکین، حمام، دارالسیاده، دارالضیافه، دارالشفاء، دارالحفاظ، دارالحجاج، بیت الکتب، بیت القانون، بیت المتولی و حتی کارخانه‌ها و کارگاههای صنعتی و هنری بنا کرد که خود شهرکی بود و این مجموعه مرکز همه علوم و فنون زمان گردید. مدرسان، روحانیان، شیوخ، صوفیان، پزشکان، منجمین و علما در این مجموعه ساکن شدند و هر یک در رشته تخصص خود به تحقیق و تتبع و تدریس پرداختند. بی تردید می توان گفت این مجموعه از موسسات شنب غازان معتبر تر، مفصلتر و معظمتر بود.

ربع رشیدی

ربع رشیدی در حقیقت دانشگاهی بود که ما سرگذشت آن را از نامه‌ای که خواجه رشید الدین فضل الله به خواجه سعد الدین پسرش، حاکم قنسترتین، نوشته است اقتباس می کنیم. وی می گوید: «چون از مایده نعم و خوان کرم باریتعالی و تقدس، نواله شافی و بهره کافی به ما رسیده، در دل ما چنان راسخ گشت که پیش از آنکه دست روزگار بنای زندگانی ... را از پای درآورد ... و نوبت نیابت و زمان وزارت به آخر رسد ... باید که به عروه وثقی عقل و حبل متین عدل متمسک باشیم ... و قصر مملکت و حصین سلطنت را مشید سازیم ... و رغبت رعیت در مطاوعت و متابعت اوامر و نواهی خود، زیادت گردانیم ... و به محاسن شیم، از ملوک عرب و عجم و وزرای ترک و دیلم بگذریم ... و اصناف رعایت درباره رعیت مبذول داریم ... و در صغیر و کبیر به نظر احترام و توقیر نگریم ... بدین جهت، به استعجال تمام، رسایل ... پیش علمای زمان و فضلاء دوران ... فرستادیم که عنان عزیمت بصوب ما معطوف فرمایند ... و ربع رشیدی ... که طرح انداخته و تهیه اسباب عمارت آن ساخته بودیم، اکنون به یمن همت فضلا به اتمام پیوست.» (همدانی، ۱۳۶۴: ۳۱۷)

در همین نامه می بینیم که در ربع رشیدی، ۲۴ کاروانسرای رفیع ... و هزار و پانصد دکان و سی هزار خانه با حمامها و بساتین و حوانیت طواحین (یعنی دکانها و آسیاها) و کارخانه‌های شعربافی و کاغذسازی و رنگرزانخانه و دار الضرب و غیره ساخته شده بود و در دار القرآن، دویست نفر حافظ با ادارات از اوقاف شیراز و روم، مشغول تلاوت و تعلیم قرآن بودند، در کوچه علماء، چهار صد نفر از عالمان و فقیهان و محدثان با ادارات و جامه و صابون و حلوا، سکونت داشتند.

و در محله طلبه، هزار نفر شاگرد درس می خواندند، و شش هزار طالب علم دیگر از ممالک اسلام در تبریز سکونت داده شده بودند که از حاصل جزیه روم و قسطنطنیه و هند ادارات داشتند. (در واقع دانشکده الهیات آن روز را تشکیل می دادند). پنجاه طبیب حاذق، از هند و چین و شام و مصر در دار الشفا تردد داشتند که هر یکی ده نفر آموزنده طب زیر تربیت خود داشت و کحالان و جراحان هر یکی پنج نفر را در صنعت کحالی و جراحی و مجبری (شکسته - بندی) می پروردند؛ و این مردم

در کوچه معالجان، در عقب دار الشفای باغ رشیدآباد (که این بخش از ربع رشیدی مانند دانشکده پزشکی امروز است) سکونت داشتند که زبده الاطباء محمد بن النیلی سر طبیب آن بوده و به فرمایش او، از خواجه علاء الدین هندو، انواع روغن‌ها و ادویه که در تبریز نبوده، خواسته‌اند. علاوه بر این، اهل صنایع و محترفه نیز، هریکی، در کوچه‌های مخصوص این «شهرچه» ساکن بوده‌اند.

ربع رشیدی با سرپرستی مستقیم رشیدالدین فضل الله به زودی مبدل به یکی از مهمترین مراکز علمی و آموزشی ایران و منطقه شد. شیوه‌های آموزشی و نظام اداری ربع رشیدی تا زمان خود نظیر نداشته و بعضی محققان آن را با آخرین نمونه‌های امروزی قابل مقایسه دانسته‌اند.

ساختار کلی ربع رشیدی

ساختمان اصلی ربع رشیدی باغی بود که در داخل آن گنبدی قرار داشته که مدفن خواجه در آن پیش بینی شده بود و خواجه آن را «بیتالحفاظ» نامیده است. به جز گنبد و مرقد که مرکز و ساختمان اصلی ربع به شمار میرفت، سایر بناها به دو قسمت تقسیم میشدند: دسته اول شامل بناهایی با رویکرد مذهبی، عرفانی، آموزشی و درمانی بود. مهمترین بخشهای این دسته شامل روضه، خانقاه، دارالضیافه و دارالشفاء بودند. روضه محل عبادت، وعظ و خطابه و درس و مباحثات علمی بود که مرکز و اصل ربع رشیدی به شمار میرفت و با گنبد در یک زمان ساخته شده و بناهای دیگر در اطراف آن بنا شده بودند. دو مسجد صیفی (تابستانی) و شتوی (زمستانی)، دارالمصاحف و کتابخانه، دارالتعلیم و حجره‌ها در کنار روضه قرار داشتند. خانقاه با توابع و اجزا خاص، جهت اقامت صوفیان و انجام مناسک درویشی بود. دارالضیافه جهت پذیرایی اهالی ربع رشیدی شامل مجاوران و مسافران با مطبخ و حوائج خانه بوده و دارالشفاء به سرای طبیب و توابع آن اطلاق میشده است.

دسته دوم شامل بناها و مکانهایی که محل خدمات عمومی و اداری، تسهیلات و تجهیزات ربع رشیدی به شمار میروند بود و مهمترین بخشهای این دسته شامل موارد زیر بودند: سرای متولی که مدیریت ربع را به عهده داشته و مدیریت در زمان حیات رشیدالدین برعهده ی خود وی بوده است. سرای مشرف که یکی از مدیران ربع محسوب میشده و کار دیوانی وقف یا اداری ربع به عهده مشرف بود. سرای ناظر که نایب متولی بوده است. حمام، حوضخانه، سقاها در چند محل و مکان مختلف و خزانه داخل دارالمتولی که متولی مواد غذایی را در آن ذخیره میکرده است. انبارها، حجره‌ها برای اقامت یا فعالیت کارکنان و نگهبانان در نظر گرفته شده بود. (سعیدنیا، ۱۳۸۸: ۷۷)

سیستم آموزشی در ربع رشیدی

بخش آموزشی ربع رشیدی شامل قسمت‌های زیرمی شد:

- مساجد که محل برگزاری مراسم مذهبی و تشکیل کلاسهای درس تفسیر ، احادیث و سایر علوم بودند.

- دارالشفای که در آن علاوه بر مداوای بیماران به تدریس علم طب نیز پرداخته می شد.

- بیت‌التعلیم جهت تعلیم یتیمان تدارک دیده شده بود.

- خانقاه که مخصوص تعلیم صوفیان و برگزاری مراسم سماع بود.

آموزش در ربع رشیدی از برنامه دقیق و منسجمی برخوردار بوده است. برخلاف اغلب مدارس قدیم که هیچ شرط خاصی برای پذیرش دانشجو نداشته اند و هرکس با هر میزان استعداد می توانست در این مدارس شرکت کند ، در ربع رشیدی اولین و مهم ترین شرط در زمینه آموزش ، شناسایی استعداد و توانایی های مراجعه کنندگان در علوم مختلف و پذیرش متقاضیان مستعد بوده است.

رشیدالدین در نامه به فرزندش سعدالدین در این مورد چنین نوشته است: ما تعیین کردیم که هرچند طالب علم پیش کدام مدرس تحصیل علم کند و دیدیم که ذهن هر طالب علمی از این طالب علمان معدوده مستعد کدام علم است از فروغ و اصول ، نقلی به عقلی به خواندن آن علم امر فرمودیم. (همدانی، ۱۳۶۴: ۳۱۹)

در مورد دانشجویان علم طب ویژگی دیگری نیز می شمارد: باید که متعلمان مردم زیرک باشند و در تحصیل علم طب مهوس و مجد و متدین و امین باشند.

به دنبال گسترش کمی و کیفی تشکیلات ربع رشیدی ، رشیدالدین برای ارتقای سطح آموزش و تعلیم دانشجویان شروع به جذب نخبگان از ملل مختلف نمود. پنجاه پزشک ماهر از هند ، چین ، مصر و شام و دیگر سرزمین ها به تبریز دعوت شدند تا علاوه بر درمان بیماران عهده دار آموزش دانشجویان طب شوند.

در حالی که در مدارس قدیم هیچ گونه محدودیت زمانی برای تحصیل وجود نداشت و گاه مدارس به کانونی برای تن پروری تبدیل می شدند، در دارالشفای ربع مدت زمان تحصیل در طب پنج سال تعیین شده بود و در این دوره دانشجویان از تمام امکانات رفاهی چون مسکن و کمک هزینه تحصیلی سالانه برخوردار بودند. با اتمام دوره تحصیلات از دانشجویان توسط استادان آزمون نهایی به عمل می آمد و در صورت قبول، دانشجویان فارغ التحصیل با دریافت دانشنامه به طبابت مشغول می شدند و در صورت پذیرفته نشدن یا سرپیچی از قوانین و بی لیاقتی اخراج می شدند و می بایست جای خود را به دانشجویان مستعد دیگر دهند.

آموزش حرفه و فن مختص فرزندان کارکنان بخش خدمات ربع رشیدی بود. رشیدالدین توصیه کرده بود تا به هریک از آنان که استعداد و علاقه ای در کار صنعتی داشته باشند، اجازه داده شود در همان صنعت و حرفه مشغول گردند. رشیدالدین عده ای از صنعتگران را نیز در شهرستان رشیدی گرد آورده بود تا آموزش حرفه و فن بدهند.

اساتید ربع رشیدی

در امر آموزشی مدرسه عالی، دو مدرس و یک معید فعال بودند. از مدرسان یکی به تفسیر حدیث و دیگری به سایر علوم می پرداخت. معید نیز دروس را برای ده متعلم تکرار می کرد. شرایط لازم برای پذیرش مدرسان در ربع، فضل، علم به اصول دین، نیک سیرتی، علم به علوم عقلی و حساب و داشتن ذوق بود. مدرسان توسط متولی انتخاب می شدند. در مورد مذهب آنان خواجه می نویسد: چون اغلب مدرسان و متعلمان تبریز بر مذهب حق ائمه انام و فقهای اسلامی اثنی عشریه علیهم الصلوه و السلام بوده اند، لاجرم شرط رفت که تمامت مدرسان و محصلان مذکور از اهل این مذهب باشند.

در دارالشفای که یکی دیگر از بخش های آموزشی ربع رشیدی بود، مدرسان این بخش شامل طبیب و معید بودند. طبیب علاوه بر آموزش وظیفه ی مداوای بیماران و کارمندان را نیز بر عهده داشت. در کنار هر طبیب یک معید حضور داشت که در واقع دستیار طبیب به شمار می آمد و درس طب را برای دانشجویان تکرار می کرد. خادم نیز مانند پرستار وظیفه ی مراقبت از بیماران را بر عهده داشت. علاوه بر طبیبان، کحال و جراح نیز در دارالشفای برای شاگردان تدریس می کردند. در بیت التعلیم و دارالحفاظ، کودکان یتیم و فرزندان خردسال کارکنان ربع به فراگیری قرآن مشغول بودند.

بخش فرهنگی ربع رشیدی

دارالکتب

ربع رشیدی دارای کتابخانه ای بود که شیوه کار آن با کتابخانه های امروزی شباهت بسیار داشت. این کتابخانه در گنبد ربع رشیدی قرار گرفته و در دو سوی چپ و راست و دارای سه بخش بود. بخشی از کتابخانه به نگهداری نسخ نفیس قرآن و کتب ارزشمند، بخشی دیگر به کتاب های معقولات و بخش سوم به کتب نقلی اختصاص یافته بود.

خواجه رشیدالدین در وصیتنامه خود که برای صدرالدین محمد ترکه فرستاد، درباره هزار جلد قرآن نفیس و دیگر کتابهایی که به کتابخانه وقف کرده بود چنین مینویسد: «قرآن به خط طلا چهار صد جلد، قرآن به خط یاقوت حموی ده جلد، قرآن به خط ابن مقله هشت جلد، قرآن به خط سهروردی بیست جلد، قرآن به خط اکابر بیست جلد، قرآنهایی که به خط خوب نوشته اند در ۵۴۸ جلد و شصت هزار جلد کتاب در انواع علوم، تواریخ، اشعار، حکایت و امثال و غیره که از ممالک ایران،

توران، مصر، روم و چین و هند جمع کرده ام همه را برای کتابخانه ربع وقف کرده ام...»

برای هر قسمت کتابخانه یک نفر "خازن" (کتابدار) و یک نفر "مناول" (متخصص علم کتابداری) تعیین شده بود. کتاب تنها در شرایطی امانت داده می شد که گیرنده کتاب مبلغی برابر با ارزش کتاب را در رهن کتابخانه قرار دهد. مدت امانت یک ماه بود و گیرنده نمی توانست کتاب را از شهر خارج کند و بدین منظور مهرهایی تعبیه شده بود که کتاب ها را بدان مهور می کردند.

دارالمصاحف

کار موسسات انتشاراتی امروز در تکثیر کتب موردنیاز ربع رشیدی یا جامعه را برعهده داشت. خواجه رشیدالدین جهت تکثیر نسخه های قرآن و کتاب جامع الاصول فی احادیث الرسول مقرر کرده بود تا نویسندگانی استخدام شوند تا در هر سال یک نسخه از قرآن و یک نسخه کتاب حدیث تهیه نمایند. نسخه ها پس از اتمام به یکی از شهرهای اسلامی ارسال می گردید.

اهمیت ربع رشیدی

چنانکه ذکر شد در موسسات علمی ربع رشیدی، گذشته از دانشمندان، هنرمندان و صنعتگران شهرهای گوناگون ایران، علمای سایر ممالک چون چین، هند، روم، مصر و غیره نیز دعوت می شدند و یا خود با شنیدن آوازه شهرت و اهمیت این مراکز می آمدند و به کار مشغول می شدند. بدین ترتیب از ربع رشیدی یک مجمع بین المللی یا بهتر است گفته شود یک آکادمی علوم ایجاد شده بود که هر چند عمر آن کوتاه بود و چند سال پس از تاسیس، ویران گردید، اما در بسط دانش و فرهنگ ایرانی و تربیت دانشمندان و هنرمندان اثر عمیقی برجای گذاشت.

فرجام کار غازان و سلطنت اولجایتو

غازان خان روز یکشنبه یازدهم شوال ۷۰۳ ه.ق، در نزدیکی قزوین و در محلی که آن را باب الجنه می گفتند در گذشت و در آرامگاه خود در تبریز طبق سنت اسلامی به خاک سپرده شد. وی در طول زندگی کوتاه خود کارهای سازنده بسیاری انجام داد و بیش از هر سلطان ایلخانی آثار برجای گذاشت. غازان در ایام حیات، برادر خویش محمد که حکومت خراسان را بر عهده داشت، به ولیعهدی و جانشینی خود تعیین نموده بود. محمد از مرگ برادر زود اطلاع یافت و قبل از آنکه سایر شاهزادگان داعیه دار حرکتی از خود نشان بدهند خود را به پایتخت رساند و زمام امور را بدست گرفت. وی پس از جلوس به تخت لقب سلطان اولجایتو یعنی سلطان آمرزیده اختیار کرد و به مناسبت تعلق که به مذهب اظهار داشت شیعیان وی را خدابنده لقب دادند. (اقبال، ۱۳۸۹: ۳۲۲)

بنای سلطانیه

غازان خان در اواخر عمر خود خیال داشت که در محل چمن سلطانیه، شهری بنا کند و به این کار نیز دست زد ولی عمرش وفا نکرد و اولجایتو دنباله خیال برادر را در این خصوص گرفت و پس از بنای آن، پایتخت را از تبریز به سلطانیه انتقال داد. سلطانیه نه تنها در زمان ایلخانی بلکه تا عهد صفوی از عمده ترین مراکز سیاسی، تجاری و صنعتی زمان محسوب می شد و رونق و شکوفایی بسیار داشت.

اولجایتو در بنای سلطانیه همان راهی را که غازان در ساخت شنب غازان تبریز پیش گرفته بود پیروی کرد، یعنی بعد از ساختن شهر و گنبد در اطراف مقبره خود به بنای هفت مسجد امر داد و یکی از آن هارا خود به خرج خویش از مرمر و چینی ساخت و ابنیه بسیار دیگر نیز از دارالسیاده و

خانقاه در سلطانیه برپاشد و اولجایتو علاوه بر بنای قصری جهت اقامت خویش، مدرسه بزرگی در آن شهر ایجاد نمود و از هر طرف مدرسین و علما و اهل بحث و درس را به آنجا خواند. در ساختن پایتخت جدید امرا و وزرای اولجایتو نیز هر کدام به سهم خود شرکت کردند از آن جمله خواجه رشیدالدین یک محله تمام از سلطانیه را که بر هزار خانه مشتمل بود به انضمام مدرسه و دارالشفاء و خانقاهی به خرج خود ساخت.

در مدرسه سلطانیه ده مدرس، بیست معید، صد طلبه، بیست صوفی، دوازده حافظ، هشت موذن تعیین شد و برای هر مدرس ۱۵۰۰ دینار برای هر معید ۷۵۰ دینار و برای بقیه هریک ۱۲۰ دینار در سال مقرر گردید. همچنین هر روز برای میهمانان دارالضیافه ۳۰۰ دینار، برای امرایی که ملازم و محافظ این مجموعه بودند و مجاوران، فراشان، خادمان و خرج ایتام و دارالسیاده و دارالشفاء بیش از صد هزار دینار تعیین شده بود که در وقفنامه مضبوط بود. وقفنامه نیز به طریق وقفنامه غازی مدون گشته بود.

از جهت اهمیت، شکوه، جلال و عظمت این مجموعه صاحب نفائس الفنون معتقد است که «جمعیتی که در تواریخ و سیر سلاطین و ملوک مهارتی داشته باشند دانند که مثل این خبر در جهان از هیچ صاحبی دولتی به ظهور نپیوست».

اولجایتو جماعتی از پیشه وران و اهل حرف و صنایع تبریز را به سلطانیه آورد و ایشان را در آنجا به ترویج صنایه یدی مشغول داشت و به قدری در مزید رونق آن شهر کوشید که سلطانیه در اندک مدتی بعد از تبریز اولین شهر ممالک ایلخانی گردید و افسوس که اعتبار آن دوامی نکرد و پس از اولجایتو و ابوسعید به همان سرعت که ایجاد شده بود روبه خرابی گذاشت.

نتیجه گیری

در طول هشتادسال حکومت ایلخانی به همت بزرگمردانی همچون خواجه نصیرالدین طوسی و خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی چهار حوزه بزرگ علمی فرهنگی در آذربایجان تاسیس شد که محفل تدریس و تعلیم علوم و مجمع دانشمندان بزرگ از اکناف عالم و محل ترویج نجوم و طب و فنون مستظرفه و ... بودند. اولین حوزه علمی آذربایجان «رصدخانه مراغه» بود که به دستور هلاکوخان و تحت نظر خواجه نصیرالدین طوسی ساخته شد. خواجه در این مرکز به تدریس و تعلیم افراد همت گماشت. در این مجتمع علمی علمای شیعی، سنی و مسیحی به تعلیم و تعلم اشتغال داشتند و در زمان اباقا نزدیک به صد دانشمند همچون قطب الدین شیرازی در این رصدخانه تربیت شده بودند. پس از نصیرالدین این بار نوبت به خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی میرسد که همراه با فرزندان و خاندانش در جهت احیای فرهنگی ایران گام بردارد. وی در عهد غازان به وزارت دیوانی رسیده بود. سلطان محمود غازان بعد از قبول اسلام وبا مشاهده قبور ائمه اطهار و سایر بزرگان دینی، تصمیم به ساخت یک بنیاد بزرگ علمی مذهبی بر گرد مقبره خود گرفته بود تا بدینوسیله آرامگاهش همواره دایر و پررونق باشد. از این رو مقبره عظیمی برای خود ساخت و بر گرد آن بناهای

وسیعی برپاکرد از جمله مدرسی که در آن مدرسان ، معیدان و طالب علمان به تدریس و تحصیل مشغول بودند.خواجه رشیدالدین که ریاست موقوفات «شنب غازان» را نیز بر عهده داشت ، به پیروی از غازان آرامگاهی با متفرعات متعدد در محله ای که به «ربع رشیدی» معروف شد بنانهاد. ربع رشیدی که شامل عملکردهای مختلف مذهبی،عرفانی،آموزشی ، درمانی و اجتماعی در اندک زمانی مرکز همه علوم وفنون زمان گردید.سیس اولجایتو با بکار گیری تجربیات برادرش غازان خان و خواجه رشیدالدین «سلطانیه» را ساخت که در عظمت دست کمی از شنب غازان تبریز نداشت.در سلطانیه نیز همانند شنب غازان و ربع رشیدی ، مجتمع آموزشی بود که اصول مذاهب مختلف اسلامی همچون حنفی،شافعی وشیععه اثنی عشری در آن تدریس میشد و علاوه بر آن آموزش صنایع وفنون نیز در مدارس سلطانیه رواج داشت.

منابع:

- ابن بطوطه،(۱۳۶۱)، سفرنامه، ترجمه محمدعلی موحد، ۲جلدی،تهران،نشرکارنامه
- اشپولر، برتولد، (۱۳۵۱)،تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میر آفتاب، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- اقبال آشتیانی، عباس،(۱۳۸۴)، تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری،چاپ هشتم، تهران،انتشارات امیرکبیر
- بیانی، شیرین،(۱۳۷۱)، دین و دولت در ایران عهد مغول، ۲جلدی، تهران، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی
- حمدالله، مستوفی،(۱۳۳۶)، نزه القلوب، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، چاپ کتابخانه طهوری
- خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی ، (۱۳۵۳)،تاریخ حبیب السیر، ۴جلدی، تهران، انتشارات کتابخانه
- ذکاء،یحیی،(۱۳۶۵)،شکل گیری تبریز،شهرهای ایران،به کوشش محمدیوسف کیانی،چاپ اول،انتشارات جهاددانشگاهی
- راوندی ،مرتضی ،(۱۳۸۲)، تاریخ اجتماعی ایران ، ۱۰ جلدی،چاپ دوم،تهران ،انتشارات نگاه
- سپهروند، مجید ، (۱۳۸۱)، مراغه در سیر تاریخ ،چاپ اول، انتشارات احرار تبریز
- شکاری نیری،جواد،یافته هایی از طرح شنب غازان ،نشریه هنرهای زیبا،۲۴،۱۳۸۴
- صفا، ذبیح الله،(۱۳۸۲)، تاریخ ادبیات در ایران، ۵جلدی، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات فردوس

- عالم زاده، هادی و ریاحی، اعظم، آموزش در نظامیه بغداد و ربع رشیدی، نشریه فقه و تاریخ تمدن، ۱۳۸۸، ۱۹.
- مرتضوی، منوچهر، دانش و دانشگاه در آذربایجان، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، ۳، ۶.
- نخجوانی، حاج حسین، ترجمه و تلخیص سیاحتنامه اولیا چلبی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ۵۰.
- ورجاوند، پرویز، کشف مجموعه علمی رصدخانه مراغه، نشریه هنر و مردم، ۱۸۱.
- و صاف الحضرة، فضل الله بن عبدالله شیرازی، (۱۳۳۸)، تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار، تهران، انتشارات ابن سینا
- همدانی، رشیدالدین فضل الله، (۱۳۶۲)، جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، ۲ جلدی، چاپ دوم، تهران، انتشارات اقبال
- همدانی، رشیدالدین فضل الله، (۱۳۵۶)، وقف نامه ربع رشیدی، به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار، تهران، انتشارات آثار ملی ایران





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی